

فمینیست‌های مشروطه‌خواه، پایه‌گذاران جنبش زنان در ایران



هنوز «انقلاب مشروطه» پیروز نشده بود که محترم اسکندری، زن جوانی که بعدها یکی از تأثیرگذارترین انجمن‌های زنان در ایران را بنا نهاد، در جمع مردانه‌ی دوستان پدرش (که همگی از اعضای مشروطه‌خواه **انجمن آدمیت** بودند) پرسید: «بعد از پیروزی انقلاب، برای احقاق حقوق زنان چه در نظر خواهید گرفت؟» میرزا طاهر، یکی از همان مردان روشنفکر و سرشناس که احتمالاً انتظار چنین سؤالی را در بحبوحه‌ی انقلاب نداشت، گفت: «از حالا باید فکری برای چادر به سرکردن شما، که پیدا است به رشد رسیده‌اید، بکنیم!» وقتی محترم با لحنی برافروخته پاسخ داد: «پس از همین حالا بدانید: کسی که با طرز فکر دوران پادشاه و زوزک می‌اندیشد هرگز در انقلاب موفق نمی‌شود»، میرزا طاهر عقب نشست و گفت که شوخی کرده: «نیمی از ملت ایران را نمی‌توان در نتایج انقلاب سهیم ندانست و حقوق آنان را باز نگرفت.» [1]

واقعیت اما این بود که بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، زنان در نتایج انقلاب سهیم نشدند و، همان طور که میرزا طاهر به محترم اسکندری پاسخ داده بود، زنان نه تنها حق رأی نیافتند و قوانینی به نفع آن‌ها تصویب نشد، بلکه همچنان در زیر چادر نگه داشته شدند – چادرهایی تکرنگ و ساده و آستین‌دار که سر تا به پای زنان را می‌پوشاند و آن را روی دامن کوتاه چین‌دار و شلوار گشاد می‌پوشیدند. تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه قاجار، در خاطرات خود، وضعیت زنان در آن دوره را این طور توصیف می‌کند: «افسوس که زنان ایرانی از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند، و صبح تا شام در یک محبس ناامیدانه زندگی می‌کنند، و دچار یک فشارهای سخت و بدبختی‌های ناگواری، عمر می‌گذرانند ... زندگی زن‌های ایرانی از دو چیز ترکیب شده: در موقع بیرون آمدن و گردش کردن: هیاکل موخس سیاه عزا، و در موقع مرگ: کفن‌های سفید.» [2]

زنان اما، با همان چادرهای سیاه و روبنده‌هایی که صورتشان را می‌پوشاند، بیرون آمدند و صدایشان را بلند کردند، صدایی که اول بار در سال‌های 1-1270 در «جنبش تنباکو» بلند شده بود و بعد در جریان انقلاب مشروطه بیشتر شنیده شد: از بست نشستن در حرم عبدالعظیم برای دفاع از علمای مشروطه‌خواه در سال ۱۲۸۴ گرفته تا حضور در نبردهای مشروطه‌خواهان در آذربایجان (1278-8)، جمع‌آوری سهام

برای بانک ملی از طریق فروختن جواهراتشان، تحریم پارچه و کالاهای خارجی (۱۲۸۵)، و دادن اولتیماتوم به مجلس در ماجرای مورگان شوستر (۱۲۹۰).

با وجود اهمیت این اولین مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی زنان در نهضت مشروطه و اعتراض‌های منتهی به آن، نمی‌توان این مشارکت را به حساب جنبش زنانی گذاشت که در آن زمان هنوز پا نگرفته بود. همچنین، نباید فراموش کرد همان‌طور که همانا ناطق، تاریخ‌دان، می‌گوید: این حضور همواره یک «حضور مترقی» نبوده است. زنان، به خصوص در مراحل اولیه انقلاب مشروطه، غالباً متأثر از رهبران مذهبی بودند [3] و گاه «جنبه‌های ارتجاعی» حضور آن‌ها بر «جنبه‌های انقلابی» اش می‌چربید. با این حال پروین پایدار، پژوهشگر حوزه‌ی زنان، به درستی یادآوری می‌کند که «شرکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در چارچوب تعیین‌شده، و فعالیت‌های زنان برای شکستن و عوض کردن آن چارچوب، تأثیر متقابل بر یکدیگر داشته است.» [4] زنانی که در نهضت مشروطه به خیابان آمده بودند نیز پس از استقرار مشروطه به خانه‌هایشان برنگشتند و، با تأسیس مدارس دخترانه و انجمن‌ها و نشریات زنان، خواستار تغییر وضعیت خودشان شدند.

این خیزش زنان چنان که ژانت آفاری، از معدود تاریخ‌دانانی که در بررسی تاریخ مشروطه توجه ویژه‌ای به موقعیت زنان در این دوران داشته، می‌گوید تحت تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بوده است که برابری حقوق زنان را در همسایه‌ی شمالی به ارمغان آورد. خیزش زنان ایران همچنین تحت تأثیر جنبش بابی در اواسط قرن ۱۹ میلادی بوده است. جنبش بابی که در آن دوره خواستار اصلاحات مذهبی و حقوق اجتماعی بیشتر برای زنان بود، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی طاهره قرة‌العین [5] و شرکت فعالانه‌ی زنان بابی در مبارزات زنجان، نیز مفهوم جدیدی از زن را در افکار عام به وجود آوردند و در خیزش زنان ایرانی مؤثر بودند [6] - خیزشی که بعد از پیروزی انقلاب مشروطه و تصویب قانون اساسی در سال ۱۲۸۵، با راه‌اندازی تشکل‌ها، مدارس، و نشریات زنان، مطالباتش را اعلام کرد.

انجمن‌های مخفی زنان، اولین قدم برای تشکلیابی

با پیروزی انقلاب مشروطه و تصویب قانون اساسی، برخی زنانی که در پی مبارزات منتهی به مشروطه از اندرونی‌ها بیرون آمده بودند، به ایجاد انجمن‌هایی برای پیگیری خواسته‌هایشان اقدام کردند. نخستین انجمن‌های زنان، همچون انجمن‌های مخفی سیاسی‌ای که پیش از انقلاب مشروطه از سوی مردان روشنفکر و مشروطه‌خواه تشکیل شده بودند، خط و مشی مخفیانه داشت. انجمن «حریت نسوان» یکی از این اولین انجمن‌های مخفی است که جلسات آن دو هفته یک بار، به صورت پنهانی در باغ‌های اطراف تهران، برگزار می‌شد. این انجمن البته فقط زنانه نبود، مردها هم می‌توانستند به همراه زنی از خویشاوندانشان در جلسات انجمن شرکت کنند، اما اجازه‌ی سخنرانی نداشتند. «حریت نسوان» به دنبال آن بود که، با برگزاری جلسات بحث و بررسی درباره‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی، زنان را که در آن دوره تجربه‌ی بحث در حضور مردان را نداشتند برای فعالیت در عرصه‌ی عمومی آماده کند. اعضای این انجمن اغلب از خانواده‌های سیاسی بودند، و زنان سرشناسی همچون صدیقه دولت‌آبادی و شمس‌الملوک جواهر، که بعدها از فعالان شناخته‌شده‌ی حقوق زنان شدند، برخی زنان خانواده‌های درباری همچون تاج‌السلطنه و افتخارالسلطنه، دختران ناصرالدین شاه، و برخی مبلغان مذهبی آمریکایی، از جمله مری پارک جردن و انی استاکینگ بویس، از جمله شرکت‌کنندگان در جلسات آن انجمن بودند. عمر انجمن «حریت نسوان» اما چندان طولانی نبود و، پس از لو رفتن خبر تشکیل یکی از جلساتش، اعضای انجمن قبل از رسیدن جمعیت خشمگین از حضور مختلط زنان و مردان، فرار کردند و فعالیت انجمن نیز پس از آن متوقف شد. [7]

به گفته‌ی مورگان شوستر، مستشار آمریکایی که آن سال‌ها در ایران بود، بیش از ۱۰ جمعیت مخفی زنان در تهران فعال بودند که امور هماهنگی آن‌ها را یک کمیته مرکزی بر عهده داشته است. [8] «اتحادیه‌ی غیبی نسوان» که سیاسی‌ترین انجمن زنان در آن دوره بوده یکی دیگر از آن انجمن‌های مخفی است. تشکلی با گرایش‌های انقلابی که خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان و برابری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان از سوی مجلس بود. این تشکل در نخستین اعلان عمومی‌اش که مهرماه ۱۲۸۶ در روزنامه‌ی **ندای وطن** منتشر شد، با انتقاد از وضع اداره‌ی کشور، اعلام کرده بود: «چهل روز هم کار را به دست ما زن‌ها واگذارند، و به شرط آن که عار نداشته باشند ... ما وکلا را انتخاب می‌کنیم. وزرا را انتخاب می‌کنیم. قانون را تصحیح می‌کنیم. حکام را تعیین می‌کنیم ... ریشه‌ی ظلم و استبداد را از بیخ می‌کنیم.» [9]

در همین حال، فعالیت‌های زنان منحصر به تهران نبود، و در سال‌های ۱۲۸۵-۶ گزارش‌هایی از فعالیت «کمیته‌ی زنان» در تبریز نیز منتشر شده است. این کمیته با همکاری «کمیته‌ی نسوان ایرانی»، که از سوی دختران و زنان مشروطه‌خواهان تبعیدی در استانبول تشکیل شده بود، ارتباطاتی با دربارهای سلطنتی بریتانیا و آلمان و سازمان‌های دفاع از حقوق زنان در اروپا برقرار کرده بود، و خواهان حمایت آن‌ها از مشروطه‌خواهان در ایران شده بود. علاوه بر این، چنان که نشریه‌ی فرانسوی‌زبان **نگاهی به دنیای اسلام** در بهمن ۱۲۸۵ گزارش داده بود، ۱۵۰ زن در تبریز جمعیتی برای مبارزه با «رسوم قدیمی مضر و مخالف ترقی» تشکیل داده بودند. [10]

راه‌اندازی مدارس دخترانه، زیر فشار مخالفان مذهبی

در همین سال‌ها بود که نخستین مدرسه‌های دخترانه هم در ایران راه‌اندازی شدند. هنگامی که «دبستان دوشیزگان» از سوی بی‌بی خانم استرآبادی، [11] در سال ۱۲۸۵ راه‌اندازی شد، درس خواندن زنان به قدری غریب بود که این دبستان را فاحشه‌خانه می‌نامیدند و بارها به آن حمله شد. خدیجه افضل وزیری، دختر بی‌بی خانم، تعریف کرده که خانه‌ی آن‌ها ۱۲ اتاق داشته، و اتاق‌های خالی این خانه مادرش را به فکر باز کردن مدرسه‌ی دخترانه انداخته است. اما بی‌بی خانم تا آن زمان مدرسه ندیده بود و طرز کلاس‌بندی را نمی‌دانست. شکل چیدمان کلاس‌ها را پسر بی‌بی خانم که در مدرسه‌ی قزاق‌خانه درس می‌خواند به مادرش یاد داد. کلاس‌ها این طور چیده شدند: دو ردیف نیمکت و میز مقابل آن در دو طرف اتاق، و در مقابل قسمت بالای اتاق هم میز معلم و صندلی پشت میز، به طوری که روبه‌روی بچه‌ها باشد. یک نقشه‌ی جغرافیا هم به دیوار زده شد.

بی‌بی خانم اما هنوز راضی نبود، و دو دخترش را برای یادگیری نحوه‌ی اداره‌ی کلاس به مدرسه‌ی آمریکایی در خیابان قوام‌السلطنه فرستاد تا، در ضمن تحصیل، معلمی هم یاد بگیرند. خودش هم در این مدت، اجازه‌نامه‌ی رسمی از وزارت معارف برای باز کردن مدرسه گرفت. مدرسه‌ای با سه کلاس، که خودش معلمی یک کلاس را بر عهده داشت و معلم‌های دو کلاس دیگر دخترانش بودند. حدود ۲۰ شاگرد اسم نوشتند و مدرسه شروع به کار کرد. ماجرا اما به همین راحتی نبود، و این مدرسه از همان روزهای اول با مخالفت متعصبان مذهبی روبه‌رو شد، به طوری که یکی از روحانیون در شاه عبدالعظیم بالای منبر رفت و فریاد زد: «بر آن مملکت باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز شده است.» مردم هم زار زار گریستند. در محله‌ی بی‌بی خانم هم فردی به نام سید علی شوشتری ورقه‌ای چاپ کرد که در آن نوشته بود: «این دبستان دوشیزگان که بی‌بی خانم افتتاح کرده است، این زن مفسد دینیه دارد، در منزلش تار می‌زنند و اجتماع هنرمندان است.» این تکفیرنامه‌ی بی‌بی خانم را ورقه‌ای یک شاهی می‌فروختند و او باش محله را برای حمله به مدرسه تحریک می‌کردند.

بی‌بی خانم برای محافظت از مدرسه‌اش پیش وزیر معارف رفت، اما وزیر گفت که از او کاری ساخته نیست. بی‌بی خانم پاسخ داد: «من زنی لچک به سر هستم و از مدرسه‌ام دفاع می‌کنم. چگونه است که شما

وزیر این مملکت هستید و نمی‌توانید آن را اداره کنید؟» وزیر گفت: «با روحانی نمی‌توانم در بیافتم.» او فقط پیشنهاد داد: «روی تابلوی مدرسه بنویسید در این دبستان فقط دختران ۴ تا ۶ سال پذیرفته می‌شوند و بزرگترها را هم اخراج کنید. زیرا شوشتری گفته دوشیزه به معنای باکره است و باکره یعنی شهوت‌انگیز.» بی‌بی خانم با عصبانیت تابلو را پایین آورد و آن عبارات را روی کاغذی نوشت و به آن چسباند. او در جواب گریه‌ی دخترهای بزرگتر که نمی‌خواستند ترک تحصیل کنند، گفت: «حالا بروید، تا سر و صدا بخوابد. باز دوباره می‌آیید و درس می‌خوانید.» [12] به این ترتیب، بی‌بی خانم استرآبادی توانست مدرسه‌اش را از دچار شدن به سرنوشت مدرسه‌ی «پرورش» حفظ کرده، و راه را برای دیگر مدارس دخترانه هم باز کند. «پرورش» اولین مدرسه‌ی دخترانه به مدیریت طوبی رشدیه بود که در سال ۱۲۸۲ راه‌اندازی شد. این مدرسه سه روز بیشتر دوام نداشت، و مخالفان تحصیل زنان در روز چهارم تابلوی این مدرسه را که فقط ۱۷ دانش‌آموز داشت پایین کشیدند. [13]

بسیاری دیگر از مؤسسان اولیه مدرسه‌های دخترانه همچون ماهرخ گوه‌رشناس، [14] مؤسس مدرسه‌ی «ترقی بنات»، مریم عمید، [15] مؤسس مدرسه‌ی «دارالعلم و صنایع مزینیه» و صدیقه دولت‌آبادی، [16] مؤسس مدرسه‌ی «مکتب‌خانه‌ی شریعت»، نیز از تهدید و ضرب‌وجرح و بازداشت از سوی نیروهای مذهبی مخالف تحصیل دختران و نیروهای دولتی همسو با مخالفان در امان نبودند. با وجود همه‌ی این موانع و مشکلات، تا سال ۱۲۹۲ دست کم ۲۵۰۰ دختر در ۶۳ مدرسه‌ی دخترانه در تهران تحصیل می‌کردند، و دختران یک هفتم محصلان مدارس تهران بودند. [17]

فعالیت علنی انجمن‌های زنان پس از مشروطه دوم

بعد از وقوع «مشروطه‌ی دوم» در سال ۱۲۸۸، زنانی که برخی از آن‌ها در نهضت ملی مشروطه فعال بودند و برخی دیگر در انجمن‌های مخفی زنان فعالیت می‌کردند، فعالیت‌های خود را علنی‌تر کردند. در این دوره، بیشتر تشکل‌های زنان به دنبال اهداف سیاسی و ملی‌گرایانه‌ای همچون مخالفت با استقراض خارجی و حمایت از تولیدات داخلی بودند، اما تشکل‌هایی همچون «انجمن مخدرات وطن»، در کنار این اهداف، «مطالبات سیاسی و اجتماعی بانوان» را نیز دنبال می‌کردند. «انجمن مخدرات وطن» از سوی ۶۰ تن از زنان مشروطه‌خواه طرفدار حقوق زنان تشکیل شده بود که اغلب آن‌ها از خانواده‌های سرشناس فعالان سیاسی مشروطه‌خواه، علما، روحانیون، و اعیان و اشراف بودند. صدیقه دولت‌آبادی، ماهرخ گوه‌رشناس، درة‌المعالی، آغا شاهزاده امین، عفت‌الملوک خواجه‌نوری، و هما محمودی از جمله اعضای شناخته‌شده‌ی این انجمن بودند. [18]

تلاش برای ترویج مدارس دخترانه و آموزش سوادآموزی به زنان بزرگسال از جمله برنامه‌های اصلی این انجمن بودند، و در همین راستا در مدرسه‌ی شبانه‌روزی که برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت تأسیس شده بود، یکصد دختر مشغول به تحصیل شده بودند. سازمان‌دهی تجمع اعتراضی هزاران زن کفن‌پوش در واکنش به اولتیماتوم روس‌ها [19] و ارسال نامه به مجلس در مورد به تعویق افتادن تصویب قانون اساسی از دیگر فعالیت‌های این انجمن بود. [20]

جلسات بحث و گفت‌وگوی زنان که پیش‌تر مخفیانه برگزار می‌شد نیز در این سال‌ها علنی شد. بی‌بی خانم استرآبادی با اطلاعیه‌ای که در سال ۱۲۸۸ در روزنامه‌ی ایران نو منتشر کرد، [21] از همه‌ی «خواتین وطن‌دوست» دعوت کرد که جمعه‌ی هر هفته در خانه‌ی او جمع شده و دیدگاه‌های خود را درباره‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی بیان کنند. این جمع که از آن با نام «کلوب ملی زنان» یاد شده است البته محدود به بحث‌های سیاسی و اجتماعی نماند، و اعضای آن «انجمن ایتم» را نیز با هدف فراهم کردن امکانات تحصیل برای دختران یتیم در اردیبهشت ۱۲۸۹ تشکیل دادند. [22]



اولین نشریات زنان: ثبت زندگی زنان و تریبونی برای مطالبات برابرخواهانه

با علنی شدن انجمن‌های زنان و پا گرفتن مدارس دخترانه، زنان گام بعدی خود را برداشتند و مجله‌های زنان را منتشر کردند. حضور زنان و مسائل زنان در مطبوعات اما از چند سال پیش‌تر آغاز شده بود. نخست، اغلب مردان روشنفکر و **مشروطه‌خواه** [23] بودند که مقاله‌هایی در دفاع از تحصیل زنان و حمایت از مدارس دخترانه و انجمن‌های زنان می‌نوشتند. اما کم‌کم و به ویژه پس از مشروطه‌ی دوم (۱۲۸۸-۹۰)، زنان بیشتری از طریق نشریاتی همچون **ایران نو** و **ندای وطن** صدایشان را بلند کردند، و سردبیران مطبوعات نزدیک به متجددان مشروطه‌خواه نیز گاه صفحه‌هایی را به نویسندگان زن اختصاص می‌دادند، [24] و در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۴ حدود ۳۰ زن در مطبوعات ایران می‌نوشتند. [25]

یکی از این زنان در سال ۱۲۸۶، در شماره‌ی ۷۰ روزنامه‌ی **ندای وطن**، نوشته بود: «اگرچه زن هستیم و به قول آقایان ناقص‌العقل، و ردیف بشر محسوب نمی‌شویم، از مرحمت پدران مان هم که فضل و کمالی نداریم، ولی نادان در هر طبقه است ... امروز بر احدی پوشیده نیست که هر بیوه‌زن به این مجلس حق دارد. ما امروز حقوق خودمان را می‌خواهیم ... همین قدر عرض می‌کنم، زن‌ها می‌توانند آنچه را که می‌خواهند.» [26]

با آغاز به کار نشریات مخصوص زنان، به سردبیری و مدیریت روزنامه‌نگاران زن، صدای زنان بیشتر و بلندتر از قبل شنیده شد. **دانش**، نخستین نشریه‌ی زنان که از سال ۱۲۸۹ به صاحب‌امتیازی و مدیریت سمیه کحالی جدیدالاسلام همدانی، و در قالب هفته‌نامه‌ی هشت صفحه‌ای منتشر می‌شد، به طور مشخص و صریح به دنبال تساوی حقوق زنان نبود. [27] اما در کنار پرداختن به «مباحث اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری، و شوهرداری»، موضوعاتی همچون حق تحصیل زنان و مدارس دخترانه را مورد توجه قرار می‌داد، و به لزوم تغییر جایگاه و وضعیت زنان در جامعه و خانواده می‌پرداخت. برای مثال، **دانش** در داستان دنباله‌داری که از انگلیسی ترجمه شده بود، ماجرای ازدواجی را منتشر می‌کرد که به تمامی با رسم و رسوم و قوانین ازدواج‌های ایرانی آن زمان متفاوت بود. این نشریه همچنین در ستونی به نام «زن‌داری»، که خطاب به مردان نوشته می‌شد، برخی نکات درباره‌ی رعایت حقوق زنان را با زبانی محافظه‌کارانه توضیح می‌داد: «آیا انصاف است که بیچاره زن، وقتی که طوق اطاعت تو را به گردن

انداخت، شما او را بنده‌ی صرف بدانید و هر جور تحکامات داشته باشید به این بیچاره امر کنید؟ نه خدا به این راضی است و نه اولیایش...» [28]

مجله‌ی **شکوفه**، نیز که از سال ۱۲۹۲ به مدیریت و سردبیری مریم عمید مزین‌السلطنه [29] منتشر می‌شد، در ابتدا شیوه‌ای همچون **دانش** داشت. **شکوفه** خود را این‌گونه معرفی کرده بود: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحه‌ی اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه‌ی اخلاق زنان، راجع به مدارس نسوان.» اما این نشریه نیز به مرور مباحثی همچون مخالفت با ازدواج زودرس را مورد توجه قرار داد. **شکوفه** همچنین از سال سوم انتشارش به مسائل سیاسی همچون استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان، تحریم کالاهای وارداتی، ترویج منسوجات وطنی، و وظایف زنان در قبال این موضوعات می‌پرداخت. در شرایطی که زنان از هرگونه حق رأی و مشارکت سیاسی محروم بودند، این نشریه برای دوره‌ی دوم مجلس فهرستی از نامزدهای مورد نظرش را منتشر کرد و توقیفی کوتاه‌مدت را به دلیل دخالت در سیاست به جان خرید. [30]

شیوه‌ی **دانش** و **شکوفه** بعدها از سوی نشریه‌ی **عالم نسوان** [31] نیز ادامه یافت، نشریه‌ای که به صاحب‌امتیازی ربابه نواب صفوی، و زیر نظر مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی ایران منتشر می‌شد. **عالم نسوان** که از سال ۱۲۹۹ به مدت ۱۲ سال پی‌پی منتشر شد، هدف خود را «تعاون در تعالی و ترقی نسوان و تشویق آن‌ها به خدمت به وطن و خانواده و حسن اداره‌ی امور تربیتی» اعلام کرده بود، و به طور مستقیم و صریح به خواسته‌های زنان برای تغییر وضعیت‌شان نمی‌پرداخت، اما با انتشار مقالاتی درباره‌ی بهبود جایگاه اجتماعی زنان و ترجمه‌ی اخباری از پیشرفت زنان و خدمات آن‌ها در نقاط مختلف جهان، دریچه‌ای تازه به سوی لزوم تغییر در وضعیت زنان را برای جامعه‌ی آن روز ایران باز می‌کرد.

نشریات زنان در آن دوره، با وجود کم‌تعداد بودن و عمر کوتاه انتشارشان و همچنین بی‌سواد بودن اکثریت زنان ایرانی، توانستند مجرای برای فعالیت کسانی باشند که به دنبال بهبود وضعیت زنان در کشور بودند. این نشریات اغلب خط و مشی‌ای سنتی و محافظه‌کارانه در رابطه با وضعیت زنان داشتند، اما با این حال توانستند تصویری از وضعیت زنان ایرانی و مطالبات‌شان در آن دوران را ثبت کنند. [32]

انجمن‌ها و نشریات زنان رادیکال‌تر و فمینیستی‌تر می‌شوند

از سال ۱۲۹۳ به بعد، شاهد فعالیت انجمن‌ها و نشریاتی هستیم که به صورتی صریح‌تر و رادیکال‌تر در رابطه با حقوق زنان فعالیت می‌کنند و خواسته‌هایی همچون رفع حجاب، استقلال اقتصادی زنان، جلوگیری از ازدواج دختران زیر ۱۵ سال و آزادی زنان دارند. شهناز آزاد و همسرش ابوالقاسم آزاد از جمله فعالان این دوره بودند که با تشکیل «گروه بانوان و بانوئیان ایران» در سال ۱۲۹۳ به صراحت دفاع از حقوق زنان را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بودند. در مرام‌نامه‌ی این انجمن آمده بود: «از آنجایی که ایران از هر جهت در آتش بی‌علمی می‌سوزد، و تعلیم و تربیت باید از مادران آغاز شود، و تمام خرابی‌های خانوادگی و اقتصادی و ادبی و اجتماعی و حتی سیاسی ایران از روگیری زنان است که مانع از دخول در اجتماعات می‌باشد، لهذا گروه بانوان و بانوئیان از سنه‌ی ۱۲۹۳ شمسی تأسیس یافته و تا حال که ۱۳۰۴ می‌باشد تهران و سایر ایالات و ولایات را کمابیش به این موضوع حیاتی متوجه ساخته است...» [33]

شهناز آزاد همچنین در سال ۱۲۹۹، هنگامی که ۱۹ سال بیشتر نداشت، نشریه‌ی **نامه‌ی بانوان** [34] را در تهران منتشر کرد، نشریه‌ای که فقط نوشته‌های زنان را منتشر می‌کرد و، با نوشتن این که «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است»، خط و مشی فمینیستی‌اش را از آغاز مشخص کرده بود. انتشار **نامه‌ی بانوان** پس از ۱۱ ماه به دلیل مشکلات مالی متوقف شد، و پس از آن شهناز آزاد و ابوالقاسم آزاد در سال ۱۳۰۲ «مجمع کشف حجاب» را در راستای فعالیت‌های پیشین‌شان

در رابطه با مخالفت با حجاب راه‌اندازی کردند. این مجمع اما بیشتر از یک سال دوام نیاورد. فعالیت در مخالفت با حجاب در آن سال‌ها نیز یکی از خطوط قرمز حکومت بود، و راه‌اندازی این مجمع منجر به بازداشت و تبعید ابوالقاسم آزاد و تعطیلی «مجمع کشف حجاب» شد. [35] اما ابوالقاسم آزاد، که دل در گروی ارتقای وضعیت زنان داشت، ناامید نشد و در بهمن ۱۳۰۴ «جمعیت همدلان» را راه‌اندازی کرد. «مجاهدت و فداکاری تام و تمام در تزیید جمعیت عملی و تهیهی سایر وسایل آزادی حقوق زنان ایران» بند نخست مرامنامه‌ی این جمعیت بود. شهناز و ابوالقاسم آزاد، فخرآفاق پارسا، نصرت مشیری، و عصمت‌الملوک شریفی از اعضای جمعیت «نسوان وطن‌خواه»، از جمله هشت تنی بودند که امضای آن‌ها در پای مرامنامه‌ی این جمعیت دیده می‌شد. [36]

در همین دوره بود که صدیقه دولت‌آبادی، [37] از تأثیرگذارترین فعالان زن، اقدام به راه‌اندازی نشریه‌ی «زبان زنان» کرد. اولین شماره‌ی «زبان زنان»، که می‌توان آن را نخستین نشریه‌ی فمینیستی زنان در ایران دانست، در سال ۱۲۹۸ در اصفهان منتشر شد. زنان روزنامه‌نگار در «زبان زنان» [39] از همان ابتدا، با جدیت از آموزش و استقلال اقتصادی زنان حمایت می‌کردند، [40] درباره‌ی تساوی میان زن و مرد و حق رأی زنان می‌نوشتند، [41] به صراحت در مخالفت با حجاب قلم می‌زدند، [42] و در عین حال در رابطه با مسائل سیاسی روز جامعه نیز اظهار نظر می‌کردند.

با این حال، «زبان زنان» تماماً در رابطه با برابری حقوق زنان نبود و مطالب مربوط به شیوه‌های نوین خانه‌داری و تربیت فرزند و شوهرداری نیز ستون‌های مخصوص خود را داشتند. نوشین احمدی خراسانی، با بیان این که گفتمان فمینیستی جنبش زنان در دوران مشروطه گفتمان «ادغام زنان در پروژه مدرنیت و تجددگرایی» بوده، توضیح می‌دهد که فمینیست‌های اولیه‌ی ایرانی تلاش داشتند با ساختن تصویری از زن به عنوان «مادری تحصیل‌کرده و شریک زندگی مرد»، نقش زن را از مادری که فقط تولید مثل و ادامه‌ی نسل را بر عهده دارد به مادری که مسئول تربیت فرزندان و مدیر خانه است ارتقا دهند. [43] این تصویر جدید، که بخشی از آن در نشریات زنان ترویج می‌شد، می‌توانست در قابی بزرگتر، بهره‌مندی زنان از فرصت‌های بیشتر و برابر در زمینه‌ی آموزش و مشارکت سیاسی و اجتماعی را نیز برای جامعه و حتی برای خود زنان توجیه و تبلیغ کند. «زبان زنان» اگرچه تا سال ۱۳۲۳ منتشر می‌شد، در این ۲۰ سال دوره‌های توقیف و توقف را نیز پشت سر گذاشت. [44]

صدیقه دولت‌آبادی، کمی پیش‌تر از انتشار «زبان زنان»، «شرکت خواتین اصفهان» را نیز در سال ۱۲۹۷ تأسیس کرده بود. او با راه‌اندازی سه کارگاه پارچه‌بافی در اصفهان، یزد، و کرمان، که به شکل تعاونی و با سرمایه‌ی زنان به راه افتادند و همه‌ی کارکنان آن زن بودند، به دنبال تأمین استقلال اقتصادی زنان بود و، در کنار این فعالیت‌های به ظاهر اقتصادی، برای جلوگیری از ازدواج دختران زیر ۱۵ سال و آگاه کردن زنان نیز تلاش می‌کرد. [45] او پس از کوچ به تهران، در سال ۱۳۰۰، «شرکت آزمایش بانوان» را که ادامه‌دهنده‌ی اهداف «شرکت خواتین اصفهان» بود در این شهر راه‌اندازی کرد. دختران زیر پوشش «شرکت آزمایش بانوان» نصف روز را در دبستان شش کلاسه‌ی وابسته به این انجمن درس می‌خوانند و نصف دیگر روز را کار می‌کردند. اعضای اولیه‌ی این شرکت [46] با روی هم گذاشتن پول‌های خودشان سرمایه‌ی اولیه‌ی آن را فراهم کرده بودند. [47]

ضیا اشرف نصر، دبیر «شورای عالی زنان»، به یاد دارد که صدیقه دولت‌آبادی در این سال‌ها جلسات سخنرانی برای معلمان مدارس داشت: «خانمی بودند با قیافه‌ی خیلی مشخص و خیلی سنگین و مهربان. برای پوشش، یک روسری سر کرده بودند؛ حالا اگر بیرون از آن محیط چادری داشتند، نمی‌دانم. یک لباس بلند تن‌شان بود، خیلی قشنگ و برازنده ... چند کلمه از سخنرانی‌شان گذشت، از روی بام خانه‌ای که ما نشسته بودیم (این سخنرانی در فضای حیاط بود) انار گنده‌ای پرت کردند روی دفترچه‌ی خانم. انار خورد به میز و پخش شد روی لباس و صورت و دفترچه‌ی خانم دولت‌آبادی. ما همه وحشت‌زده، ولی خانم بدون این که تغییری در قیافه‌شان بدهند، گفتند: نه، ما سخنرانی‌مان را ادامه می‌دهیم. شما در نظر بگیرید که در آن زمان، زنان همه در خانه بودند. خانه‌دار بودند و کارشان اداره‌ی بچه‌ها و زندگی آن خانه. در بیرون خانه شغلی نمی‌توانستند بگیرند، مگر زن‌هایی که معلم بودند در مدارس. در این سخنرانی، خانم دولت‌آبادی

از شرایط زنان در خارج صحبت می‌کردند: زن‌ها پیشرفت‌های زیادی کرده‌اند، می‌توانند شغل‌هایی مثل مردان داشته باشند، قاضی باشند، در ادارات کار کنند، و یا وکیل مجلس باشند.» [48]

در واقع، صدیقه دولت‌آبادی نمادی از فعالان زنی بود که همزمان در چند جبهه می‌جنگیدند. آن‌ها از یک سو به دنبال ایجاد تشکل‌های زنان بودند، از سوی دیگر مدارس دخترانه تأسیس می‌کردند، و در کنار این‌ها نشریات زنان را منتشر می‌کردند. این شیوه‌ی کار در جنبش زنان ادامه یافت، و دیگر انجمن‌های زنان همچون «پیک سعادت نسوان» و «جمعیت نسوان وطن‌خواه» نیز همزمان با پیگیری اهدافی که برای خود تعریف کرده بودند، آموزش زنان و انتشار نشریه را نیز در دستور کار خود داشتند. تلاش برای آموزش زنان بزرگسال در قالب کلاس‌های اکابر و حرفه‌آموزی به زنان برای دست یافتن به استقلال اقتصادی نیز، که همواره از سوی صدیقه دولت‌آبادی دنبال می‌شد، میراث دیگری برای جنبش زنان بود که تا دهه‌های ۶۰-۱۳۵۰ نیز دنبال شد، و از «سازمان زنان» گرفته تا گروه‌های زنان نزدیک به احزاب سیاسی چپ آن را ادامه می‌دادند.



فمینیست‌های چپ‌گرا به میدان می‌آیند

یکی از اولین انجمن‌های زنان که دیدگاه چپ داشت «پیک سعادت نسوان» بود. این انجمن سال ۱۳۰۰ از سوی روشنگر نوع‌دوست، جمیله صدیقی، سکینه شبرنگ، و اورانوس پاریاب برای به دست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در رشت تأسیس شد. برگزاری نخستین مراسم هشت مارس، روز جهانی زن، و همچنین انتشار مجله‌ی **پیک سعادت نسوان** در سال‌های حکومت پهلوی از جمله فعالیت‌های این انجمن بود. [49] **«جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران»**، از تأثیرگذارترین و فمینیستی‌ترین انجمن‌های زنان در دوران مشروطه، نیز از سوی زنانی تأسیس شد که بسیاری از آن‌ها گرایش چپ داشتند. [50]

بنیان‌گذار اصلی این جمعیت محترم اسکندری بود که صدیقه دولت‌آبادی، در سوگ‌نامه‌ای که برایش نوشت، او را «دختر شجاع ایران» خواند و فقدانش را «پیک بدبختی بزرگ» دانست. نورالهدی منگنه، یکی از مؤسسان این جمعیت، چگونگی تأسیس آن را این‌گونه روایت می‌کند: «جمعیت نسوان وطن‌خواه،

از بانوان ترقی‌خواه در سال ۱۳۰۱ خورشیدی تشکیل گردیده بود. جمعی از بانوان کمر همت بسته بودیم برای بنیان‌گذاری ترقیات، آزادی، پیشرفت، و تعلیمات و به طور کلی برای بهبود عالم زنان قد علم کرده بودیم.» عکس معروفی که از اعضای این انجمن به جای مانده نشان می‌دهد که نورالهدی منگنه، ملوک اسکندری، نصرت مشیری، عصمت‌الملوک شریفی، فخر عظمی ارغون، هایدی افشار، قدسیه مشیری، و صفیه اسکندری از جمله اعضای هیئت مدیره‌ی این جمعیت بودند. ریاست هیئت مدیره را محترم اسکندری و، پس از فوت او در سال ۱۳۰۳، مستوره افشار بر عهده داشتند. فخر آفاق پارسا، [51] سردبیر نشریه‌ی **جهان زنان**، [52] نیز، پس از آن که در سال ۱۳۰۰ نشریه‌اش در شماره‌ی پنجم به خاطر نوشتن از حقوق زنان توقیف و خودش به اراک تبعید شد، به «جمعیت نسوان وطن‌خواه» پیوسته بود.

سیمین بهبهانی، شاعر سرشناس و فعال حقوق زنان که دختر فخر عظمی ارغون (یکی از مؤسسان این جمعیت) بود، در خاطرات خود نوشته است که اعضای این جمعیت «یک خانه‌ی بزرگی با حیاط و اتاق‌های متعدد گرفته بودند و آنجا اول برای زن‌های بی‌سواد تدریس می‌کردند. بچه که بودم، گهگاه می‌رفتم و در آن حیاط بازی می‌کردم و می‌دیدم که زن‌های مسن می‌آیند و درس می‌خوانند و ... هفته‌ای یک دوره سخنرانی در آنجا بود. سعید نفیسی، ملک‌الشعراى بهار، و رشید یاسمی تصنیف‌هایی می‌خواندند که زنان را به گرفتن حقوق‌شان تشویق می‌کرد. به زنان می‌گفتند که حقوق‌شان چیست و در چه وضعیتی قرار دارند و باید بدانند که به عنوان بزرگ‌کننده‌ی کودکان باید مادران دانایی باشند تا فرزندان دانایی را به وجود بیاورند.» [53]

راه‌اندازی کلاس‌های سوادآموزی برای زنان بزرگسال یکی از ایده‌های اصلی این انجمن بود، و اعضای آن قصد داشتند هزینه‌های این کلاس‌ها، را از طریق فروش بلیت برای اجرای تئاتر تأمین کنند. این تئاتر، که اولین تئاتر زنان در ایران بود، بر اساس داستان «آدم و حوا»، نوشته‌ی میرزاده‌ی عشقی، و با کارگردانی و اجرای مادام وارتو تریان، نخستین بازیگر زن ایرانی، در منزل شخصی نورالهدی منگنه روی صحنه رفت؛ اما قبل از شروع پرده‌ی دوم، آژان‌ها به در خانه آمدند و گفتند که از آن‌ها شکایت شده است که علیه حجاب نمایش بر پا کرده‌اند. برگزاری جلسات داخلی این جمعیت نیز چندان راحت نبود. نورالهدی منگنه در خاطرات خود نوشته است: «جلسات هیئت مدیره‌ی جمعیت نسوان وطن‌خواه هر هفته یک روز تشکیل می‌شد و این جلسات سیار بود، هر هفته منزل یکی از بانوان. یک روز هفته که منزل خانم بدیع‌الزمان شجاعی بودیم ... ناگهان صدای در زدن شدیدی به گوش‌ها رسید. مستخدمه آمد و گفت جمعی از لات‌های خیابان اسماعیل بزاز در جلوی درب حیاط با چوب و سنگ اجتماع کرده‌اند، و از قرار معلوم انتظار بیرون رفتن خانم‌ها را دارند، که با چوب و سنگ بر سرشان بتازند. چون که آن خانه درب دیگری نیز داشت، ما یکی بعد از دیگری از آن درب سمت کوچه گریختیم.» [54]

با همه‌ی این فشارها، اعضای «جمعیت نسوان وطن‌خواه» هر جا که زنان حضور داشتند، حتی در مهمانی‌ها و جشن‌های مدارس، نطق‌های پرحرارتی ایراد می‌کردند و زنان را به درخواست حقوق‌شان تشویق می‌کردند. [55] انتشار نشریه‌ی **جمعیت نسوان وطن‌خواه**، به مدیر مسئولی ملوک اسکندری که تا سال ۱۳۰۵ منتشر شد، تجمع در میدان توپخانه و سوزاندن جزوه‌ی فکاهی «مکر زنان» در اسفند ۱۳۰۱، برگزاری «کنگره‌ی نسوان شرق» در تهران در سال ۱۳۱۱، و فرستادن صدیقه دولت‌آبادی برای شرکت در «کنگره‌ی بین‌المللی حق رأی زنان» در پاریس از جمله فعالیت‌های این جمعیت بود. ترویج پارچه‌های وطنی، همکاری با سازمان‌های مدافع حقوق زنان در دیگر کشورها، و ارائه‌ی لایحه به مجلس شورای ملی برای بهبود شرایط زندگی زنان هم از دیگر فعالیت‌های این انجمن بود. [56] این انجمن در سال ۱۳۱۲، در پی سرکوب انجمن‌ها و نشریات مستقل از سوی رضا شاه و حمایت نکردن نیروهای نظمی از آنان در برابر حملات متعصبان، تعطیل شد.

انجمن‌های زنان در برخی از موارد با یکدیگر در تماس بودند و تبادل نظر می‌کردند؛ برای مثال، شواهدی از سخنرانی رئیس «انجمن مخدرات وطن» برای «جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران» وجود دارد. [57] همچنین، برخی از فعالان زن گاه در چند انجمن زنانه عضویت داشتند، یا در دوره‌های مختلف با چندین انجمن کار کرده بودند. اعضای این انجمن‌ها اغلب از خانواده‌های متجدد متوسط و بالاتر از متوسط بودند، و در میان آن‌ها زنانی از دربار و همچنین زنانی از خانواده‌های روحانیون سرشناس نیز دیده می‌شدند.

با این که اطلاعات دقیقی از تعداد اعضای این انجمن‌ها و شرکت‌کنندگان در برنامه‌های آن‌ها در دست نیست، و می‌دانیم که این‌گونه فعالیت‌های فمینیستی در جامعه‌ی آن روز ایران عمومیت نداشته، اما این‌گونه هم نبوده است که فقط تعداد انگشت‌شماری از زنان نخبه و تحصیل‌کرده در این انجمن‌ها فعالیت داشته باشند. برای مثال، انجمنی که از سوی مریم عمید تأسیس شد، و نشریه‌ی **شکوفه** ارگان خبری آن بود، پنج هزار عضو داشت؛ [58] «انجمن بانوان و بانوئیان ایران» بیش از سه هزار عضو داشت [59] و تعداد مؤسسان «انجمن مخدرات وطن» به ۶۰ نفر می‌رسید. [60] در جلسات سخنرانی هفتگی «جمعیت نسوان وطن‌خواه»، هر هفته حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارت برای زنان ارسال می‌شد، [61] و در بهار سال ۱۲۸۹ در اجرای یک نمایش در پارک اتابک، برای تأمین هزینه‌های مدارس و درمانگاه‌های دخترانه، ۵۰۰ زن شرکت داشتند. [62] بررسی تحقیقات منتشرشده درباره‌ی دوره‌ی مشروطه نشان می‌دهد که، در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴، دست کم ۲۵ انجمن زنان تأسیس شده است. علاوه بر ۱۴ انجمنی که در بالا به آن‌ها اشاره شد و اطلاعات موثق و مفصلی درباره‌ی آن‌ها موجود است، اطلاعات مختصری نیز درباره‌ی ۱۱ انجمن دیگر نیز وجود دارد.

ژانت آفاری در تحقیقات خود به انجمنی به نام «هیئت نسوان اصفهان» اشاره می‌کند که تظاهراتی هم در این شهر برگزار کرد. [63] از محترم اسکندری برگه‌ای به جا مانده است که حاکی از عضویت او در انجمنی به نام «جمعیت ترقی نسوان» است که در سال ۱۳۰۱ فعال بوده است. نامه‌های دسته‌جمعی زنان که از قزوین و سنگلج به نشریات تهران می‌رسید نیز حاکی از تشکیل انجمن‌های زنان در این شهرها بوده است. همچنین، نامه‌ی گروهی از زنان در عشق‌آباد روسیه نشان می‌دهد که یک انجمن زنان ایرانی در آن شهر نیز فعال بوده، زنانی که خواستار تدریس حرفه‌هایی مثل دندان‌پزشکی و جراحی و قابلیت‌ها برای زنان بودند. [64] به علاوه، برخی پژوهش‌ها حاکی از فعالیت‌های «انجمن همت خواتین» است که در سال ۱۲۹۴ با هدف «ترویج اشیای داخلی» و «ترقی صنایع و هنرهای یدی دختران و شاگردان مدارس» تأسیس شد، و محل‌گردهمایی شمار زیادی از مدیران و معلمان مدرسه‌های دخترانه، از جمله صدیقه دولت‌آبادی و مریم عمید، بود. [65] علاوه بر این‌ها، «انجمن نسوان تبریز»، «خبریه‌ی خواتین ایرانی»، «انجمن عفاف زنانه»، «انجمن نسوان و هیئت خواتین مرکزی» نیز پنج انجمن دیگری هستند که در اسناد مختلف به اسامی آن‌ها اشاره شده اما اطلاعات مفصل و دقیقی درباره‌ی آن‌ها در دسترس نیست.

اعتراض به فرودستی زنان، وجه اشتراک انجمن‌های زنان

اکثر انجمن‌های زنان در ابتدا در راستای اهداف ملی، همچون تحریم کالاهای خارجی و تشویق به تولید و مصرف پارچه‌های وطنی، فعالیت می‌کردند اما به مرور به سمت طرح مسائل زنان حرکت کردند. [66] تمرکز بر مسائل زنان نیز در بسیاری از این انجمن‌ها با درخواست برای دسترسی زنان به امکانات بهداشتی، خودکفایی اقتصادی، و کمک‌های نوع‌دوستانه شروع شد، اما در قدم‌های بعدی به مسائل مربوط به آموزش و حقوق زنان نیز توجه شد. انجمن‌های زنان در دوران مشروطه، فارغ از اهداف فمینیستی، ملی‌گرا، یا نوع‌دوستانه‌ای که داشتند، اولین شکل سازمان‌دهی‌شده‌ی فعالیت‌های زنان ایرانی در راستای تغییر وضعیت‌شان بودند. چنان که الیز ساناساریان نیز می‌گوید، تمامی این انجمن‌ها در آن دوره به موقعیت فرودست زنان معترض بودند، و تفاوت‌شان در روش‌های متفاوت برای ایجاد تغییر و تحول در وضعیت زنان بود. [67]

در میان این ۲۵ انجمن، «جمعیت نسوان وطن‌خواه» و «جمعیت پیک سعادت نسوان» دو انجمنی هستند که تا سال‌های نخست حکومت پهلوی هم به فعالیت‌هایشان ادامه دادند؛ اما دربارهی ادامه فعالیت مؤثر سایر انجمن‌های زنان که در دوران مشروطه تشکیل شدند اطلاعات چندانی در دست نیست. با این حال، برخی از اعضای انجمن‌هایی که فعالیت‌هایشان ادامه پیدا نکرد، با تأسیس انجمن‌های جدید یا پیوستن به انجمن‌های دیگر، به فعالیت‌شان در حوزه‌ی حقوق زنان ادامه دادند. در مجموع، هیچ‌کدام از این انجمن‌ها تداوم نیافتند و نتوانستند پس از سازمان‌دهی و کسب تجربه‌ی لازم، گام بعدی را در راه به ثمر رساندن مطالبات‌شان بردارند، اما موفق شدند در یک ارتباط شبکه‌ای با نشریه‌ها و مدارس زنان، اولین صداهای اعتراض به نابرابری‌های جنسیتی در ایران را بلند کنند، و دست کم به طرح خواسته‌های زنان بپردازند، خواسته‌هایی که در سال‌های بعد از سوی نسل‌های بعدی فعالان زن پیگیری شد، و بسیاری از آن‌ها همچنان در فهرست مطالبات زنان ایرانی قرار دارد.

مریم حسین‌خواه - ۲۸/۱۱/۱۳۹۶

برگرفته از: خبرنگار هفته‌گی آسو

[1] روشنگر منصور، «چهره‌ی زن در جراید مشروطیت»، فصل‌نامه‌ی نیمه‌ی دیگر، سال اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۶۳، صص. ۳۰-۱۱.

[2] تاج‌السلطنه، **خاطرات تاج‌السلطنه**، به کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱، چاپ سوم، صص. ۹۸-۹۹.

[3] الیز ساناساریان، **جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول، و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷**، ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی، ۱۳۸۴، تهران، نشر اختران، ص. ۳۹.

[4] ناهید یگانه، «جنبش زنان در ایران»، فصل‌نامه‌ی نیمه‌ی دیگر، سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز ۱۳۶۳، صص. ۲۸-۷.

۵ برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: سهیلا وحدتی، «معمای رد پای طاهره در تاریخ زنان»، وبسایت ایران امروز، ۲۶ سپتامبر ۲۰۹.

قابل دسترس در [این‌جا](#).

[6] ژانت آفاری، «تاملی در تفکر اجتماعی-سیاسی زنان در انقلاب مشروطه»، فصل‌نامه‌ی نیمه‌ی دیگر، شماره‌ی ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، صص. ۲۸-۷.

[7] ژانت آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ترجمه‌ی رضا رضایی، ۱۳۸۵، چاپ سوم، تهران، نشر بیستون، صص. ۲۴۴-۵.

[8] همان، صص. ۲۷۴-۲۳۳.

[9] روزنامه‌ی ندای وطن، سال اول، ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ قمری. شماره‌ی ۷۰، به نقل از عبدالحسین ناهید، **زنان ایران در جنبش مشروطه**، ۱۳۶۸، آلمان غربی، انتشارات نوید.

[10] آقاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ص. ۲۴۳.

[11] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: مریم حسین‌خواه، «بی‌بی خانم استرآبادی، اولین معلم دختران ایران»، روزنامه‌ی **اعتماد ملی**، ۱۷ مرداد ۱۳۸۵، قابل دسترس در [این جا](#).

[12] افضل وزیری و نرجس مهرانگیز ملاح، «بی‌بی‌خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان»، ویراستاران: محمد توکلی طرقی و افسانه نجم‌آبادی، بهار ۱۳۷۵، انتشارات نگارش و نگارش زن، صص. ۷-۱۵.

[13] شمس‌الدین رشیدیه، **سوانح عمر**، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۸. به نقل از محمد حسین خسروپناه، **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی**، از **انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات پیام امروز، ص. ۳۰.

[14] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فرناز سیفی، «ماهرخ گوهرشناس، شورمندی تلاش و مبارزه»، روزنامه‌ی **سرمایه**، ۱۷ مرداد ۱۳۸۵، قابل دسترس در [این جا](#).

[15] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فرناز سیفی، «مریم عمید، چراغی فراراه سوادآموزی دختران»، روزنامه‌ی **سرمایه**، ۱۷ مرداد ۱۳۸۵، قابل دسترس در [این جا](#).

[16] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: الهه باقری، «صدیقه دولت‌آبادی: بررسی زندگی‌شناسانه»، فصل‌نامه‌ی **ایران‌نامه**، سال ۲۹، شماره‌ی ۱، بهار ۲۰۱۴، صص. ۴۷-۱۸، قابل دسترس در [این جا](#).

[17] آقاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ص. ۲۴۱.

[18] بدرالملوک بامداد، **زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید**، جلد دوم، ۱۳۴۸، تهران، انتشارات ابن‌سینا، صص. ۲۲-۱۳. همچنین: ساناساریان، **جنبش حقوق زنان در ایران**، ص. ۴۳.

[19] ناهید، **زنان ایران در جنبش مشروطه**، صص. ۹۷-۱۰۷.

[20] الهه باقری، «انجمن مخدرات وطن؛ میراث فکری شیخ هادی نجم‌آبادی»، قابل دسترس در [این جا](#).

[21] روزنامه‌ی **ایران نو**، سال ۱، شماره‌ی ۱۵۰، ۲۵ صفر ۱۳۲۸ قمری، ص. ۱، به نقل از خسروپناه، **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، ص. ۱۴۸.

[22] م. پاولیچ، و. تریا و. س. ایرانسکی، **انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن**، ترجمه‌ی م. هوشیار، تهران، انتشارات رودکی، ۱۳۵۷، ص. ۵۲، به نقل از خسروپناه، **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، ص. ۱۴۸.

[23] نگاه کنید به: سیمین کاظمی، «مردان ماندگار در تاریخ جنبش زنان»، **مدرسه‌ی فمینیستی**، ۱۴ دی ۱۳۹۱، قابل دسترس در [این جا](#).

[24] آقاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، صص. ۲۷۴-۲۳۳.

[25] منصور، «چهره‌ی زن در جراید مشروطیت»، صص. ۳۰-۱۱.

[26] شکوفه به انضمام دانش (نخستین نشریه‌های ادواری زنان در ایران)، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، پاییز ۱۳۷۷، ص. 2.

[27] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: علی کریمیان، «حفظ‌الصحة نسوان و اطفال در آئینه‌ی نخستین نشریه‌ی زنان ایران»، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[28] دانش، ۱۸ آبان ۱۲۸۹، شماره‌ی ۶، ص. ۸.

[29] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فرناز سیفی، «مریم عمید، چراغی فراراه سوادآموزی دختران».

[30] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: عبدالحسین نوایی، شکوفه به انضمام دانش: نخستین روزنامه و مجله‌ی زنان در ایران، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

[31] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: الهه باقری و شهنار خواجه، «نشریه‌ی عالم نسوان: با نگاهی به چند سند تاریخی، ۱۴ بهمن ۱۳۹۳، وبسایت بیدارزنی، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[32] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: مریم حسین‌خواه، «مشروطه، آغازی برای روزنامه‌نگاری زنان»، وبسایت زنستان، ۱۷ مرداد 1385، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[33] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فروغ عزیزی، «مادران من کیستند: شهناز آزاد (رشدیه)»، ۲۱ خرداد ۹۳، وبسایت بیدارزنی، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[34] تمام شماره‌های منتشر شده از نشریه‌ی نامه‌ی بانوان را در وبسایت زنان در دوران قاجار می‌توانید بخوانید. قابل دسترس در [این‌جا](#).

[35] غلامرضا سلامی و افسانه نجم‌آبادی، نهضت نسوان شرق، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات شیرازه، صص. ۲۹۶-۲۸۷.

[36] اساس‌نامه‌ی «جمعیت همدلان»، وبسایت زنان در دوران قاجار، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[37] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: شهلا اعزازی، «زنان نامرئی در تاریخ»، ۲۰ فروردین ۱۳۸۵، وبسایت زنستان، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[38] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: الهه باقری، «زبان زنان، نشریه‌ی متفاوت در روزنامه‌نگاری زنان»، مدرسه‌ی فمینیستی، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[39] برخی شماره‌های نشریه‌ی زبان زنان را در وبسایت زنان در دوران قاجار می‌توانید بخوانید. قابل دسترس در [این‌جا](#) و [این‌جا](#).

[40] ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، ص. ۵۸.

[41] اعزازی، «زنان نامرئی در تاریخ».

[42] ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، ص. ۵۹.

[43] نوشین احمدی خراسانی، **حجاب و روشنفکران**، ناشر: مؤلف، زمستان ۱۳۹۰، تهران، صص. ۲۸-۹.

[44] دوره‌ی اول انتشار **زبان زنان** از تیر ۱۲۹۸ تا دی ۱۲۹۹ بود؛ در این دوره به صورت هفته‌نامه‌ی یک صفحه‌ای منتشر می‌شد و به دلیل مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ توقیف شد. دوره‌ی دوم انتشار مجله از سال ۱۳۰۰ شروع شد و پس از انتشار ۱۱ شماره، به دلیل محدودیت‌های ایجادشده از طرف وزارت معارف و همچنین مسافرت صدیقه دولت‌آبادی به اروپا، در اواخر سال ۱۳۰۱ متوقف شد. دوره‌ی سوم انتشار **زبان زنان** از خرداد ۱۳۲۱ به صورت ماهانه و در تهران آغاز شد و تا سال ۱۳۲۳ ادامه داشت.

[45] الهه باقری، «انجمن‌های زنان در دوران مشروطه»، **مدرسه‌ی فمینیستی**، ۱۴ دی ۱۳۹۱، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[46] صدیقه دولت‌آبادی، زهرا اسکندری بیات، افسر الملوک آریانی، خانم عزیزی، خانم درخشنده، و خانم صبا از اعضای اولیه‌ی این شرکت بودند.

[47] باقری، «انجمن‌های زنان در دوران مشروطه».

[48] مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، **صدیقه دولت‌آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها**، جلد سوم، انتشارات نگرش و نگارش زنان، ۱۳۷۷، صص. ۶۰۶-۷.

[49] ناهید، **زنان ایران در جنبش مشروطه**، ص. ۱۱۳.

[50] ساناساریان، **جنبش حقوق زنان در ایران**، ص. ۶۳.

[51] فرناز سیفی، «فخرآفاق پارسا، روزنامه‌نگار زن تبعیدی»، **روزنامه‌ی سرمایه**، ۱۷ مرداد ۸۵، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[52] پنج شماره از نشریه‌ی **جهان زنان** را می‌توانید در وبسایت **زنان در دوران قاجار** بخوانید. قابل دسترس در [این‌جا](#).

[53] فرزانه ابراهیم‌زاده، «نگاهی به جمعیت نسوان وطن‌خواه»، ۲۱ اسفند ۱۳۹۵، وبسایت **تاریخ ایرانی**، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[54] نورالهدی منگنه، «سرگذشت یک زن ایرانی، یا شمه‌ای از خاطرات من»، تهران، ۱۳۴۴، به نقل از: ابراهیم‌زاده، «نگاهی به جمعیت نسوان وطن‌خواه».

[55] بدرالملوک بامداد، **زن ایرانی، از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید**، جلد ۱، ص. ۴۸، به نقل از خسروپناه، **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی، از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، ص. ۱۸۷.

[56] خسروپناه، **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی، از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، ص. ۱۸۹.

[57] ژانت آفاری، «تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه»، **نیمه‌ی دیگر**، شماره‌ی ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، صص. ۷-۲۸.

[58] ساناساریان، **جنبش حقوق زنان در ایران**، ص. ۵۸.

[59] غلامرضا سلامی و افسانه نجم‌آبادی، **نهضت نسوان شرق**، انتشارات شیرازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۹۲.

[60] باقری، «انجمن‌های زنان در دوران مشروطه».

[61] «خاطرات نورالهدی منگنه»، ص. ۸۷، به نقل از خسروپناه، هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی، از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، ص. ۱۸۶.

[62] آفاری، انقلاب مشروطه در ایران، صص. ۲۷۴-۲۳۳.

[63] اصفهان، ایران نو، ۲۸ دی ۱۲۹۰، شماره‌ی ۱۲۰، ص ۴، به نقل از آفاری، انقلاب مشروطه در ایران، ص. ۲۴۳.

[64] آفاری، «تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه» صص. ۲۸-۷.

[65] شیرین احمدی، «انجمن همت خواتین»، روزنامه‌ی اعتماد ملی، ۴ شهریور ۱۳۸۶، قابل دسترس در [این‌جا](#). آیت وکیلان و غلامرضا عباس‌زاده سورمی، «نگاهی به انجمن همت خواتین، و نقش آن در مصرف محصولات داخلی»، روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ۴ اسفند ۱۳۹۳، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[66] آفاری، «تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه»، صص. ۲۸-۷.

[67] ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، ص. ۶۳.